

## قیام ژاندارمری در فارس ودلائل شکست آن (۱۳۳۳.ه.ق / ۱۹۱۵ م)

دکتر ایرج تنهاتن ناصری<sup>۱</sup>

نوشین صباغیان<sup>۲</sup>

### چکیده

آغاز جنگ جهانی اول و حضور استعمارگران انگلیسی در جنوب ایران، مردم آزادی خواه جنوب ایران را که مدتی بس طولانی بود از ظلم و تعدیات انگلیسی ها به تنگ آمده بودند، واداشت به مبارزه علیه آنان همت گمارند. از جمله حرکت هایی که در جنوب ایران با هدف مبارزه با انگلیسی ها و بیرون کردن استعمارگران از خاک بی طرف وطن صورت گرفت، قیام ژاندارمری در شیراز به رهبری یاور علی قلی خان پسیان و حمایت احزاب و برخی نمایندگان مجلس از آن بود. این حرکت که در ابتدا توانست تمامی اتباع انگلیسی ساکن شیراز را به اسارت بگیرد و تا حدودی موفق بود، با مخالفت برخی از ایرانیان طرفدار متفقین که به همکاری با انگلیسی ها پرداخته بودند، به شکست انجامید. این مقاله بر آن است به بررسی علل و چگونگی شکل گیری این قیام و سپس دلایل عدم موفقیت آن بپردازد، و امید است با روشن کردن بخشی از تاریخ مبارزات ضد استعماری جنوب ایران، یاد شهدای آزادی خواه جنوب ایران زنده نگاه داشته شود.

واژگان کلیدی: قیام، فارس، جنوب، ژاندارمری

۱. استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهری

۲. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهری

## مقدمه

با کشیده شدن دامنه جنگ جهانی اول به ایران، اشغال بوشهر توسط انگلیس و شهادت رئیس علی دلواری، احساسات ضد انگلیسی در جنوب ایران به اوج خود رسید. افسران سوئدی ژاندارمری نیز بی توجه به اعلان بی طرفی ایران در جنگ، به حمایت از آلمانی‌ها پرداختند. علت اصلی گرایش این افسران به آلمان، نفرت از روس‌ها بود (اولسون، ۱۳۸۰: ۱۹۴؛ فراشبندی، ۱۳۶۵: ۱۳).

حمایت و گرایش نیروهای ژاندارمری از آلمان، منجر به نارضایتی انگلیسی‌ها از نیروهای ژاندارمری و قطع حمایت مالی انگلیس از این نیروها شد. با قطع کمک‌های مالی انگلیس به ژاندارمری، افسران ژاندارمری که ماه‌ها بود حقوقی دریافت نکرده بودند، آشکارا در مقابل انگلیسی‌ها قرار گرفتند (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۹۴). این حوادث سبب شد گروهی از صاحب منصبان ژاندارمری که از اوضاع موجود در پایتخت و شیراز و هم چنین از تعدیات همسایگان به تنگ آمده بودند، تصمیم به تشکیل حزبی به نام «کمیته حافظین استقلال» بگیرند.

از سوی دیگر، حزب دموکرات فارس هم که در سال ۱۹۱۱ م/ ۱۳۲۹ ه. ق. زیر نظر حیدر عموغلی در شیراز تشکیل شده بود، از مخالفان سرسخت انگلیس محسوب می‌شد (اخگر، ۱۳۶۶: ۱۹۴؛ فراشبندی، همان: ۳۲-۳۱). حیدر خان عموغلی، از طرف فرقه دموکرات مرکز مأموریت داشت در جریان تبعیدش به هندوستان در مسیر حرکت خود در شهرهای مختلف فرقه دموکرات را راه‌اندازی کند. وی با کمک آزادی خواهان شیرازی موفق به تأسیس این حزب شد (فراشبندی، همان: ۱۶-۱۵). هدف اصلی این حزب مقابله با ستم‌گری‌ها و تعدیات انگلیس در جنوب و خروج اشغال‌گران از بوشهر، حفظ استقلال، تمامیت ارضی و دفاع از حیثیت ملی ایران بود (همان: ۲۸). با توجه به این که بسیاری از آزادی خواهان، خوانین و افسران ژاندارمری فارس در این حزب عضویت داشتند (قرقانی، ۱۳۷۳: ۱۲)، از اعضای حزب دموکرات دعوت شد تا به عضویت «کمیته حافظین استقلال» درآیند و دو حزب یکی شوند. بعد از مذاکرات میان اعضای دو گروه، دو حزب متحد و به نام «حافظین استقلال» شناخته شدند (رکن زاده، ۱۳۵۷: ۱۶۶ - ۲/۱۶۵).

این ائتلاف از یک سو سبب تحکیم موقعیت سیاسی - نظامی حزب دموکرات فارس شد، و از سوی دیگر برای صاحب‌منصبان ژاندارمری، که به تنهایی قادر نبودند در مقابل مقامات انگلیسی در شیراز و حبیب‌الله خان قوام - رئیس ایل خمسه - بایستند، تکیه‌گاهی قوی محسوب می‌گشت (فراشبندی، همان: ۳۷).

### ۱. آغاز کار

در گام نخست، کمیته حافظین استقلال با ووسترو، قنصل آلمان در شیراز، ارتباط نزدیکی برقرار کرد. ووسترو طرح دست‌گیری قنصل و اتباع انگلیس را به کمیته پیش‌نهاد کرد (ماهرلی، ۱۳۶۹: ۹۲). بدین ترتیب، ضمن جلسه‌ای که در روز ۲۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳.ه.ق برگزار گردید، قرار بر این شد که در روز ۲ محرم ۱۳۳۴.ه.ق / ۱ نوامبر ۱۹۱۵م، طی عملیاتی تمام سیم‌های تلگراف قطع و ادارات شهری از قبیل تلگراف‌خانه، پست‌خانه، مالیه، عدلیه و... تصرف و همه انگلیسی‌های مقیم شیراز بازداشت و به تنگستان فرستاده شوند و اداره امور شهر و اطراف را کمیته مرکزی حافظین استقلال، که همان کمیته مرکزی حزب دموکرات بود، بر عهده بگیرند (فرصت الدوله، بی تا: ۱۲۹؛ اسکرین، بی تا: ۲۱).

پیش از آغاز عملیات، با دو تن از شخصیت‌های متنفذ فارس، یعنی قوام‌الملک و صولت‌الدوله، تماس گرفته شد؛ چرا که مخالفت آنان با عملیات مذکور تمام نقشه‌های کمیته را بر هم می‌زد. قوام با استناد به بی‌طرفی ایران، با کمیته مخالفت کرد و خود را نماینده دولت و اجرا کننده اوامر دولت خواند. اما صولت‌الدوله جانب احتیاط را نگه داشت و چنین پاسخ داد که «من باطناً با عقاید شما هم راه هستم اما ظاهراً نمی‌توانم به شما مددی برسانم، ولی سعی خواهم کرد که اگر مددی نتوانم، ضرری هم نرسانم، تا بعداً چه پیش آید» (رکن زاده، همان: ۱۶۸).

### ۲. آغاز قیام کمیته حافظین استقلال

ژاندارمری طبق نقشه، در بامداد ۲ محرم ۱۳۳۴.ه.ق / ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵م، عملیات خود را آغاز کرد (گرکه، ۱۳۷۷: ۳۴۰). یاور علی‌قلی خان پسیان، سرشناس‌ترین صاحب‌منصب ژاندارمری فارس، فرماندهی عملیات را بر عهده داشت (کرونین، ۱۳۷۷: ۷؛ فراشبندی، همان: ۳۵). سه

نفر از مأموران زبده ژاندارمری، به نام‌های سلطان مسعود خان، سلطان معاضد، و سلطان غلامرضا خان، توسط یاور علی قلی خان مأمور انجام دادن این عملیات شدند. سلطان مسعود خان مأمور قبضه قنسول خانه انگلیس و بانک‌شاهی و تلگراف‌خانه هند و اروپا، توقیف قنسول و سایر انگلیسی‌های مقیم شیراز شد. سلطان غلامرضاخان پسیان مأمور تصرف ارگ و نظمی و عدلیه شد، و معاضد سلطان مأمور حفظ نظم و امنیت شهر به کمک ژاندارم‌ها و نظام ملی گردید. این سه نفر موظف بودند با نظم و ترتیب مأموریت خود را تا ظهر به پایان برسانند (حکمت، ۱۳۷۹: ۱۲۵؛ افسر، ۱۳۳۲: ۹۸).

شب پیش از اجرای عملیات، نیروهای ژاندارمری به آرامی تمام نقاط سوق الجیشی شهر را تصرف و خطوط تلگراف و تلفن را قطع کردند؛ به گونه ای که اوکانر (Oconner)، قنسول انگلیس در شیراز، نتواند با هیچ‌کجا تماس بگیرد (اسکرین، همان: ۲۱-۲۰). «روز چهارشنبه ۲ محرم، از اولین ساعات صبح شهر شیراز غیر عادی به نظر می‌رسید. نقاطی از شهر را ژاندارم‌ها با توپ و مسلسل پوشش داده و در حالت آماده باش بودند. کلیه ادارات شهر در تصرف ژاندارمری بود و رؤسای ادارات پس از فراخوانده شدن از منزل، متعهد به همکاری با کمیته شدند. هم چنین، کمیته اعلامیه‌هایی در سطح شهر پخش و از اهالی برای همکاری با ژاندارمری و نظام ملی دعوت کرد. قنسول‌گری انگلیس در بیرون دروازه باغ‌شاه در قلب شهر شیراز، واقع بود» (رکن زاده، همان: ۱۹۱).

صبح آن روز ۲ محرم/۱۰ نوامبر، اوکانر مطابق هر روز در دفتر کارش، واقع در قنسول‌گری، مشغول کار بود که متوجه شد که دور تا دور قنسول‌گری به محاصره نیروهای ژاندارمری در آمده است (اخگر، همان: ۱۷۰). وی ماجرا را چنین نقل می‌کند: «ساعت حدود نه و سی دقیقه بامداد روز ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵م/۲ محرم ۱۳۳۴ه. ق بود؛ در دفتر کوچک کارم در قنسول‌گری مشغول نوشتن بودم که یکی از سواران هندی سراسیمه وارد اتاق شد و گفت که دسته‌ای افراد ژاندارمری مجهز به تفنگ و مسلسل بام خانه‌های رو به روی در ورودی قنسول‌گری را به اشغال درآورده و با مسلسل‌های شان قنسول‌گری را نشانه گرفته‌اند و گروه دیگری هم که مسلح به یک قبضه توپ سبک صحرايي هستند، در خیابان روبه روی در اصلی استقرار یافته و آن جا را هدف گرفته‌اند. بی‌درنگ پیکي به نزد آقای اسمیت، افسر مسئول اداره تلگراف

هند و اروپا که دفتر کارش در باغ مجاور بود، فرستادم تا از او خواهش کنم پیش از آن که سیم‌های تلگراف قطع شود، پیامی فوری برای وزیر مختار انگلیس در تهران مخابره کند. اما یک من هنوز در راه بود که قاصدی از طرف ایشان وارد شد و گفت که چند دقیقه پیش سیم‌های تلگراف خط شمال قطع گردیده است؛ به تقلا افتادم تا به حکم‌ران کل تلفن کنم، اما متوجه شدم که سیم‌های تلفن را هم دست‌کاری کرده‌اند. پس از آن، یک ژاندارم که پرچم سفیدی در دست داشت، مقابل در قنصل‌گری ظاهر گشت و پس از آن که به نزد من راه‌نمایی شد، نامه‌ای را که به زبان فرانسه نوشته شده بود و برگردان آن به شرح زیر است، به من داد.

چهارشنبه ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵

آقای قنصل

کمیتۀ امضا کننده زیر مفتخر است به اطلاع شما برساند که میهن پرستان ایران تصمیم به بازداشت موقت جناب عالی و اتباع انگلیس گرفته‌اند و از زمانی که این نامه تحویل می‌گردد، نیم ساعت به شما فرصت داده می‌شود تا در این مورد تصمیم بگیرید. اگر شما و اتباع انگلیس خود را تسلیم کنید، به عنوان گروگان به برازجان منتقل و در آن‌جا محافظت می‌شوید تا با زندانیان ایرانی و آلمانی که به اسارت هم وطنان شما در خاک بی‌طرف ایران در آمده‌اند، مبادله گردید. زنان می‌توانند هر طور که مایل باشند، یا در شیراز با اطمینان کامل بمانند، و یا در معیت شما به برازجان بیایند، که در این صورت، بلافاصله از آن‌جا با محافظ به بوشهر انتقال خواهند یافت؛ اموال شخصی و خصوصی شما و هم چنین قنصل‌گری مهر و موم و از آن حفاظت خواهد شد. اگر بعد از اتمام مهلت سی دقیقه - که سرکار لطف خواهید کرد و ساعت و دقیقه وصول‌نامه را بر روی پاکت مربوط درج و امضا خواهید فرمود - تسلیم نشوید، قنصل‌گری و خانه‌های اتباع انگلیس به توپ بسته خواهد شد و این کمیتۀ کلیۀ عواقب احتمالی را که به سبب این امتناع متوجه اتباع شما و به خصوص خانم‌ها گردد، صراحتاً از خود سلب می‌نماید. به محض اینکه تسلیم شوید، خانه‌های تان اشغال و سه ساعت به شما فرصت داده خواهد شد تا خود را برای حرکت آماده نمایید. سه قاطر در اختیار هر اروپایی، اعم از زن و مرد، قرار خواهد گرفت و هریک از شما می‌تواند نوکری نیز

به همراه داشته باشد. اضافه می‌گردد که کلیه تأسیسات تلگراف‌خانه باید صحیح و سالم به ما تحویل داده شود و مسئولیت هرگونه قصور و کوتاهی در این مورد به عهده شخص آقای اسمیت خواهد بود» (اوکانر، همان: ۱۱۶-۱۱۵).

اوکانر بعد از بررسی اوضاع، متوجه شد غیر از تسلیم شدن چاره دیگری ندارد. به همین علت، طی نامه معترضانه‌ای، شرایط را پذیرفت. وی از نیم ساعت فرصت خود برای از بین بردن اوراق و مدارک محرمانه استفاده کرد (اخگر، همان: ۱۷۰؛ رایت، ۱۳۶۳: ۳۴۷). با به پایان رسیدن مهلت سی دقیقه‌ای، سلطان مسعود خان با تعدادی محافظ وارد قنسول‌گری شد و به قنسول اطلاع داد که بازداشت است و از او خواست فوراً برای سفر آماده شود. اوکانر نیز پس از پوشیدن لباس سواری و بسته‌بندی چمدان‌هایش سوار بر اسب، به اتفاق ده نفر از سواره‌نظام هندی که محافظ قنسول‌گری بودند، و دو پیشخدمت ایرانی‌اش و تعدادی از ژاندارم‌ها، قنسول‌گری را به قصد اداره ژاندارمری ترک گفت (اوکانر، همان: ۱۱۹-۱۱۸).

از سوی دیگر، سلطان غلامرضاخان و سلطان معاضد هم با موفقیت توانسته بودند ارگ، عدلیه، نظمی، پست، و تلگراف‌خانه را اشغال و باقی اتباع انگلیسی را بازداشت و به اداره ژاندارمری بیاورند (رکن زاده، همان: ۲۰۰). این افراد عبارت بودند از کارمندان بانک شاهنشاهی ایران، کارمندان اداره تلگراف هند و اروپا، به همراه قنسول انگلیس فردریک اوکانر، که بر روی هم یازده نفر بودند (مورخ الدوله، ۱۳۳۶: ۸۰).

پس از گذشت ساعتی، اسرا آماده حرکت شدند. زنان در داخل درشکه‌ها و مردان سوار بر اسب به راه افتادند. در میان راه پرچم سه رنگ ایران که بر فراز قنسول‌گری انگلیس برافراشته شده بود، به خوبی مشاهده می‌شد (اوکانر، همان: ۱۲۱-۱۲۰). سلطان مسعودخان کاروان اسرا را تا کازرون همراهی کرد؛ سپس اسرا را به سلطان شاه‌رخ‌خان تحویل داد و به شیراز بازگشت. مردم کازرون از دیدن اسرا به قدری به هیجان آمده بودند که در دو طرف خیابان ازدحام کرده بودند، و علیه انگلیسی‌ها فریاد سر می‌دادند؛ که البته این مسئله موجب وحشت اسرا، خصوصاً خانم‌ها گشته بود. بعد از یک روز اقامت در نزد ناصر دیوان کازرونی، سلطان شاه‌رخ‌خان کاروان را به طرف کمارج هدایت کرد و تحویل نایب‌مجیدخان رئیس

گروهان سوم کازرون داد و خود به کمارج بازگشت. در کمارج، سلطان احمد اَخگر که از چغادک رسیده بود، اسرا را تحویل گرفت و به سمت برازجان حرکت کرد (اَخگر، همان: ۱۷۰). برازجان مقر حکمرانی غضنفر السلطنه برازجانی، یکی از خوانین سر سخت مخالف انگلیس، بود (اوکانر، همان: ۱۲۳). واسموس، هم در همین اوان خود را به برازجان رسانده، نزد غضنفر السلطنه اقامت گزیده بود. در برازجان به خواست و اصرار سلطان احمد اَخگر قرار بر این شد کاروان دو قسمت شود؛ خانم‌ها را، بنا به قولی که مجاهدین شیراز قبلاً داده بودند، به بوشهر بفرستند و تحویل مأموران انگلیسی دهند، و مردان نیز به اهرم نزد زایر خضر خان اهرمی فرستاده شوند؛ به همین سبب، خانم‌ها را هم راه عده‌ای ژاندارم و به اتفاق واسموس، روانه بوشهر کردند، تا از آن‌جا آنان را به میهن خود بازگردانند. سواره نظام هندی در برازجان نگه داشته شدند و اسرای مرد، بعد از تحویل به نماینده خوانین تنگستان، به سوی قلعه اهرم، مقر فرماندهی زایر خضر خان، به راه افتادند (اوکانر، همان: ۱۲۵-۱۲۴).

### ۳. اسرای اهرم

قلعه اهرم، دژی در نزدیکی بوشهر، از خشت و گل به ارتفاع نه تا دوازده متر و حصاری به بلندی سه تا چهار متر با چهار برج بود. محوطه داخلی قلعه به خان و خانواده‌اش اختصاص داشت و محوطه خارجی آن در اختیار اسرا قرار گرفت (اوکانر، همان: ۱۲۵).

چند روز بعد از ورود اسرا به اهرم، عده‌ای سرباز در بوشهر پیاده شدند و به پادگان بوشهر پیوستند. سرهنگ ترور، تصمیم داشت تا به اهرم لشکر کشی کند و اسرا را آزاد نماید. به همین سبب، در ۲۷ آوریل/ ۲۳ جمادی الآخر، عده‌ای را برای شناسایی به منطقه اعزام داشت. بین این گروه و تفنگ‌چیان خان درگیری رخ داد. این حادثه منجر به عصبانیت شدید خان شد، به طوری که دستور اعدام اسرا را صادر کرد. اما بعد از مدتی کوتاه از این عمل پشیمان شد و از اسرا عذر خواهی کرد. در حالی که آقای پتی‌گرو که هنگام دست‌گیری پایش شکسته و روی تخت روان تا اهرم حمل شده بود و از لحاظ روحی و جسمی در وضعیت نامناسبی به سر می‌برد، در بعد از ظهر همان روز بر اثر سکت قلبی درگذشت و در خارج قلعه به خاک سپرده شد (اوکانر، همان: ۱۲۸؛ مورخ الدوله، همان: ۸۰).

در ۲۶ آوریل ۱۹۱۶م، کوت العماره سقوط کرد و دوازده هزار سرباز هندی و انگلیسی اسیر و بیش‌تر از چهار هزار نفر از آنان زیر شکنجه عثمانی‌ها، جان باختند. این اخبار تأسف آور بعد از مرگ پتی‌گرو بر شدت ناراحتی اسرا می‌افزود (کحال زاده، ۱۳۶۳: ۳۵۹).

اما رفتار زایرخضرخان، در حدود یک سالی که اسرا در قلعه اهرم زندانی بودند، بسیار جوان‌مردانه بود. وی بهترین غذاها را از مرغ و تخم‌مرغ و برنج و شیر و خوارباری که از بوشهر می‌رسید، برای اسرا تهیه می‌کرد. هم‌چنین، از بوشهر کتاب و نامه‌های متعدد به دست اسرا می‌رسید، که پس از سانسور، توسط واسموس در اختیارشان می‌گذاشت. حتی گاهی اجازه‌شنا در چشمه‌های آب گرم اطراف را هم به آن‌ها می‌داد. اسرا، شب‌ها را نیز به بازی بریج می‌گذراندند و بدین‌گونه روزها و شب‌های یکنواختی را سپری می‌کردند (اوکانر، همان: ۱۲۸-۱۱۹؛ جنگ جهانی اول در جنوب ایران: گزارشهای سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۱۳۷۹: ۴۸).

بعد از مرگ پتی‌گرو، دو تن از اسرا که از لحاظ جسمی بسیار ضعیف بودند، به اصرار اوکانر توسط زایرخضرخان آزاد شدند و به بوشهر بازگشتند (اوکانر، همان: ۱۳۰-۱۲۹).

در تابستان سال ۱۹۱۶م، سرهنگ ترور، نماینده سیاسی انگلیسی‌ها در بوشهر، برای آزادی اسرای اهرم با خوانین، زایرخضرخان، شیخ‌حسین‌خان‌چاه کوتاهی و غضنفرالسلطنه برازجانی، وارد مذاکره شد. این مذاکرات نتیجه بخش بود و قرار شد این اسرا با اسرای ایرانی بازداشت شده توسط انگلیسی‌ها مبادله شوند؛ هم‌چنین، اموال مصادره شده خوانین توسط انگلیسی‌ها در بوشهر، مسترد گردد (اوکانر، همان: ۱۳۲؛ فرامرزی، ۱۳۷۷: ۶۰-۴۷) به همین سبب مصالحه نامه‌ای بین دو طرف منعقد شد که متن آن به قرار ذیل است:

«این صلح‌نامه به موجب شرایط ذیل بین دولت فخریه انگلیس و آقایان شیخ‌حسین‌خان و زایرخضرخان به صورت رسمیت واقع و امضا و مبادله شد.

دولت انگلیس شروط ذیل را قبول کرد:

۱. استرداد اسرای تنگستانی و دشتی که در جنگ گرفتار شده‌اند که از آن جمله «خالو حسین دشتی» است و هر کس دیگر را که در دست دارند.
۲. استرداد «حاج علی تنگستانی» و اتباعش.



۳. مرخصی آلمانی‌ها که در بنادر خلیج فارس گرفتار شده‌اند، یعنی قنسول و تاجر آلمانی با خانمش و طبیب آلمانی در بندر ریگ و سه نفر تاجر آلمانی که در بنادر دیگر گرفته‌اند.

۴. تحویل دادن چای توقیفی اهالی تنگستان که در بحرین ضبط شده است.

۵. پس دادن دو هزار تومان پول آقای «شیخ حسین خان سالار اسلام» که در بوشهر گرفته‌اند.

۶. افتتاح و آزادی راه بوشهر برای عبور و مرور عموم اهالی تنگستان و عدم تعرض احدی نسبت به عابرین و راه‌شاهی مانند سابق راه احمدی باشد و تغییری در آن داده نشود و اگر در خاک احمدی یا تنگستان سرقتی واقع شود، مأمورین دولت فخمیه انگلیس را حق مداخله نباشد. تصفیه و پیدا کردن دزد حق کلانتران خاکی است که از آن سرقت شده است.

آقایان سالار اسلام و «امیر اسلام» شروط ذیل را تقبل نمودند:

۱. استرداد اسرای انگلیسی که هشت نفرند و دو نفرشان را به سبب ناخوشی آن‌ها، نظر به مقتضای عالم انسانیت، مرخص کرده بودند.

۲. مسئولیت راه‌شاهی را در حدود خاک خود به عهده می‌گیرند که اگر مال التجاره گم بشود غرامت آن را بدهند.

۳. حفظ خط تلگراف را پس از تعمیر عهده‌دار هستند. برای اقرار و قبولی شروط فوق، مصالحه‌نامه را امضا کردیم، ۱۳۳۴ سر بست - مشیله بوشهر

محل امضای خوانین: زایرخضرخان، شیخ حسین خان. محل امضای ماژو ترپور قائم مقام

قنسول انگلیس در بوشهر» (سایکس، بی تا: ۱۲۵-۱۲۴).

سرانجام، روز ۱۰ اوت ۱۹۱۶م، روز مبادله اسرا، فرا رسید و همه در محل موعود حاضر شدند، اما انگلیسی‌ها بر خلاف قرار قبلی، به جای ده زندانی تنگستانی، نه نفر را آورده بودند و البته نفر دهم کسی جز خالوحسین نبود. این امر موجب عصبانیت شدید خان شد. اما پس از اینکه مشخص گردید این اتفاق در اثر یک اشتباه ساده رخ داده است، قرار بر این شد که اوکانر به عنوان گروگان در نزد تنگستانی‌ها بماند تا شخص مذکور را انگلیسی‌ها تحویل دهند. سرانجام، پس از ده روز، اوکانر نیز قلعه اهرم را ترک گفت و برای همیشه به دوران خدمتش در ایران (۱۹۱۶-۱۹۰۶) خاتمه داد (اوکانر، همان: ۱۳۷-۱۳۴).

#### ۴. درگیری های قوام با کمیته حافظین استقلال، پس از خروج اسرا از شیراز

کمیته حافظین استقلال، بعد از کودتا و در اختیار گرفتن شهر، درصدد بر آمد تا با قوام وارد مذاکره شود و او را وادار به همراهی کند. به همین سبب، بعد از گذشتن ایام عاشورا، اعلامیه‌هایی در سطح شهر پخش و قوام را متهم به گرفتن رشوه و همکاری با انگلیس کردند. قوام‌الملک در واکنش به این اقدام اعلام کرد مطیع امر دولت است و به دستورات علما عمل خواهد کرد. پیش از این اظهارات، جلسه ای در ۱۴ محرم ۱۳۳۴ ه.ق با حضور ۴ نفر از نمایندگان قوام، ۴ تن از علما، ۴ تن از نمایندگان تجار، و ۴ نفر از افراد ژاندارمری، در خانه ثقة الاسلام (نماینده فارس در مجلس اول) تشکیل و در مورد قوام تصمیم‌گیری شد. از طرف قوام، محمدباقرخان از ملاکین شیراز، کارگزار و مؤیدالملک، از طرف ژاندارمری یاور فتحعلی خان معاضدالسلطان، حیدرقلی خان و مسعودخان؛ و از طرف علما، رئیس علما، میرزا ابوالفضل و سید محمد علوی، هم چنین حاج میرزا احمد لاری، آقا نمازی و... از طرف تجار حاضر شدند (فرصت الدوله، بی تا: ۱۳۰-۱۲۹؛ روزنامه حیوه، ش ۴۵، ۱۵ صفر ۱۳۳۴). اکثر حاضران در جلسه طرف‌دار ژاندارمری بودند و بعد از گفتگوهای بسیار، قراردادی به امضای حضار رسید و قرار شد طرفی که از اجرای آن سرباز زند، عموم اهالی علیه وی اقدام کنند (بیات، ۱۳۷۷: ۲۴۱). موارد قرارداد به شرح ذیل است:

«۱... هرگونه اقدامی را که اداره ژاندارمری به امر مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی، که خیر الاسلام و ملت در آن منظور است و می‌خواهد به موقع اجرا گذارد، قبلاً مدلول امر همایونی را به کفیل ایالتی اطلاع دهند حتی الامکان.

۲. آقای قوام‌الملک باید بالمره هرگونه اقداماتی را که برای اسلام و ایران است، با عملیات روشن همراهی بفرمایند، و ابداً مخالفتی نفرمایند و به قدر استطاعت خود شخصاً در هر موقع به وطن مقدس خود خدمت بفرمایند.

۳. مقرر شد که آقای قوام‌الملک، بعد از نگهداری دو بیست سوار معمولی ایرانی که دارند، عده‌ای تفنگ‌چی و سوار که دارند، مرخص بفرمایند؛ سپس، طرفین اقدام به تخلیه سنگرها نمایند.

۴. دویست نفر سوار با یک نفر فرمانده مسئول قوام به قم بفرستند و هر نقطه‌ای که وجوه ملت بفرمایند به اسرع وسیله.

۵. به توسط همین هیئت، به اتفاق آقایان رؤسای ژاندارمری بروند منزل آقای قوام‌الملک، لوازم اطمینان به عمل بیاورند...» (بیات، همان: ۲۴۲-۲۴۱).

هم چنین، قرار شد قوام‌الملک هم چنان در شیراز نایب‌الایاله باشد و ژاندارمری از او امر او اطاعت کند و مسعودالدوله رئیس نظمیه، سلطان مسعودخان معاون او باشد (رکن زاده، همان: ۲۲۶). اما قوام‌الملک از قبول این شرایط سر باز زد. کمیته حافظین استقلال مجدداً هیئتی از اعیان و افراد وجیه‌الملة فارس را نزد قوام فرستاد با این شرایط که «اول، ژاندارمری سنگرهای خود را تخلیه می کند، بعد شما خالی کنید. حاج مسعودالدوله هم رئیس نظمیه باشد و شما هم حاکم باشید و اگر میل داشته باشید، شما از شیراز خارج شوید و نصرالدوله و سی هزار تومان در حساب مالیات ابواب جمعی خودتان بابت حقوق عقب افتاده اداره ژاندارمری بپردازید، و دویست نفر هم به قم برای مدد به مجاهدان طهران بفرستید، چون تمام نمایندگان مجلس در آن جا منتظر حرکت مجاهدین شیراز هستند، ما هم یک عده تهیه کرده، با آن دویست نفر می‌فرستیم» (رکن زاده، همان: ۲۲۶-۲۲۷).

قوام‌الملک باز هم به بهانه اینکه دولت اجازه قبول این پیش‌نهادها را به وی نداده است، از قبول این شروط استنکاف ورزید و هر چه کمیته سعی نمود تا ما بین قوام و ژاندارمری صلح برقرار کند، بی نتیجه بود (بیات، همان: ۲۲۴). بعد از این ماجرا، اداره ژاندارمری با انتشار اعلامیه‌هایی که به امضای میرزا ابراهیم مجتهد رسیده بود، و انتشار آن در سطح شهر، تنفر مردم را نسبت به قوام برانگیخت (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۱۸۸). قوام هم در تلاش بود تا توسط تلگراف با دولت در تماس باشد و از فرمانفرما رئیس الوزرای وقت، دستور بگیرد؛ اما به علت قطع خطوط تلگراف، نا موفق بود (رکن‌زاده، همان: ۲۱۸). این اوضاع در حدود یک ماه ادامه داشت، در این فاصله، برخی از محلات شهر به هوا خواهی قوام و برخی در کنار ژاندارمری، شهر را به مانند دژی جنگی سنگربندی کرده بودند.

سرانجام، در روز ۱۲ صفر ۱۳۳۴.ق، جنگ بین دو طرف آغاز شد. قوام که منتظر کمک از سوی تهران و صولت‌الدوله بود، بعد از مدتی نا امید شد؛ چراکه هیچ‌یک از تلگراف‌هایش به

پایتخت نرسیده بود. صولت‌الدوله هم که منتظر بود تا جانب طرف پیروز را بگیرد، امروز و فردا می‌کرد. این زد و خورد، ۱۲ روز به طول انجامید و خسارات زیادی به دو طرف وارد ساخت. از ژاندارم‌ها ۸۰ نفر کشته و زخمی و از قوامی‌ها ۴۰ نفر کشته شدند. با این‌که طرف‌داران قوام بیش‌تر بودند، ولی توپ و مسلسل و تجهیزات جنگی نداشتند. بعد از ۱۲ روز جنگ، وقتی قوام کاملاً از رسیدن کمک نا امید شد، از ژاندارمری شکست خورد و به طرف فسا مرکز ایالتش عقب‌نشینی کرد (حکمت، همان: ۱۲۴؛ ملک‌زاده‌هیربد، ۱۳۲۸: ۲۱؛ بیات، همان: ۲۴۹).

بعد از انتشار خبر فرار در سطح شهر، ژاندارم‌ها باغ و خانه وی را تصرف کردند. از آن به بعد، مردم هر روز به قصد گردش و تماشای خانه وی بدان‌جا می‌رفتند (رکن‌زاده، همان: ۲۳۲). هم‌چنین، قسول‌خانه انگلیس هم به صورت گردش‌گاه عمومی ملت درآمده بود و به امر یاورعلی‌قلی‌خان، پرچم ایران بر فراز آن نصب و نظام ملی در آن‌جا و خانه موقرال‌دوله تعلیم می‌دیدند (رکن‌زاده، همان: ۲۲۸-۲۲۷).

بعد از فرار قوام از شیراز، مردم در مسجد گرد هم آمدند و یاورعلی‌قلی‌خان‌پسیان طی نطقی به آنان گفت: «الحمدلله او را بیرون کردیم. اکنون باید با یکدیگر متحد شویم و انگلیسی‌ها را از فارس و بنادر جنوب خارج کنیم و به مجاهدین برازجان و تنگستان مدد برسانیم» (همان‌جا).

کمیته حافظین استقلال، نیابت حکومت را تا ورود به نصرت‌الدوله واگذار کرد و ریاست ایل خمسه به منصورالسلطنه سپرده شد (ماهرلی، همان: ۱۶۸؛ بیات، همان: ۴۸). یاورعلی‌قلی‌خان‌پسیان هم در رأس اداره ژاندارمری قرار گرفت. وی عقیده داشت باید قشونی در پی قوام‌الملک فرستاد و او را پیش از جمع‌آوری قشون و حمله به شیراز، شکست داد؛ اما به سبب بی‌پولی ژاندارمری امکان حرکت سپاه نبود؛ به همین دلیل، مقداری پول از تجار معروف شهر به عنوان قرض گرفتند و مقداری از پول‌های قوام‌الملک و موقرال‌دوله را هم که در کمپانی فارس ودیعه گذاشته بودند دریافت، و حقوق عقب افتاده ژاندارم‌ها را پرداخت کردند؛ سپس، افراد را تجهیز نمودند و به لارستان فرستادند. فرمان‌دهی اردو به سلطان ابوالفتح‌خان واگذار شد (بیات، همان: ۲۴۸). منصورالسلطنه عرب را، که به فرمان

یاورعلی قلی خان پسیان و پس از سوگند وفاداری به ژاندارمری، به ریاست ایل خمسه منصوب شده بود، به همراه اردو فرستادند (بیات: ۲۴۵).

یکی از اشتباه‌های ابوالفتح خان این بود که در جریان حرکت اردو، میرزا حسنعلی خان حاکم فسا را که از هیچ‌گونه کمک به ژاندارمری خودداری نکرده بود، عزل کرد. ابوالفتح خان، پس از عزل حاکم فسا، به طرف لار رفت و قلعه ده زیر را تصرف کرد. صولت‌الدوله در این زمان در لار به سر می‌برد و بی‌طرفی اختیار کرده بود (رکن زاده، همان: ۲۳۹).

اما قوام‌الملک، پس از فرار از شیراز، به جهرم و از آن‌جا به بندرعباس رفت. در ۲۴ فوریه ۱۹۱۶م / ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۳۴ه.ق، با مساعدت سرپرسی سایکس، که برای تشکیل پلیس جنوب وارد بندرعباس شده بود (وین، ۱۳۸۳: ۳۳۶)، ۳ هزار لیره، اسلحه و تجهیزات جنگی و چندین عراده توپ در اختیارش قرار گرفت، تا برای جنگ با ژاندارمری به لار حرکت کند (بیات، همان: ۶۱-۶۰؛ حکمت، همان: ۱۲۵؛ فرصت‌الدوله، همان: ۱۳۲). قوام برای اینکه مخالفانش وی را عامل انگلیسی‌ها نخوانند، حاضر نشد در این اردو کشی از نیروهای هندی و انگلیسی که سرپرسی سایکس در اختیارش قرار داده بود، استفاده کند (وین، همان: ۳۳۶).

با نزدیک شدن قوای قوام، منصورالسلطنه داوطلب حفظ تنگه‌ای شد که بین نیروهای ژاندارمری و قوام قرار داشت، خواسته او مورد موافقت ابوالفتح خان قرار گرفت. ابوالفتح خان حتی مخارج اردو را هم در اختیار منصورالسلطنه قرار داد؛ اما منصورالسلطنه، برخلاف سوگندی که خورده بود، عمل کرد و خود را تسلیم قوام‌الملک نمود (رکن زاده، همان: ۲۴۰-۲۳۹).

این حادثه، صاحب‌منصبان ژاندارمری را واداشت که فرمان عقب‌نشینی را صادر کنند. همان شب اردوی ژاندارمری به صورت منظم به سوی شیراز عقب نشستند. ژاندارم‌ها مدت سه شبانه روز بدون استراحت و با غذای مختصری به عقب‌نشینی ادامه دادند. نیروهای قوام هم آن‌ها را تعقیب و حلقه محاصره‌شان را تنگ‌تر می‌کردند. روز چهارم، بین نیروهای ژاندارمری که به شدت خسته و فرسوده بودند، و قوای قوام، در بیابان‌های اطراف فسا زد و خورد مختصری رخ داد. ابوالفتح خان هم، که اوضاع را چنین می‌دید، به ناچار مکتوبی به حسنعلی خان حاکم عزل شده فسا نوشت و از وی تقاضای کمک و آذوقه کرد. این درخواست از جانب حسنعلی خان رد شد؛ چراکه ابوالفتح خان پیش‌تر وی را از مقامش عزل

کرده بود. همین که افراد ژاندارمری به مزارع اطراف فسا رسیدند، جنگ مجددی بین دو طرف رخ داد. این زد و خورد، آخرین رمق نیروهای ژاندارمری را هم گرفت و چندین تن از افراد ژاندارمری کشته شدند و باقی اردو هم با سختی خود را به شیراز رساندند (رکن‌زاده، همان: ۲۴۱-۲۴۰).

### ۵. شورش فتح‌الملک علیه ژاندارمری

بعد از شکست ژاندارمری از قوام و بازگشت به شیراز، قوام‌الملک در صدد تصرف شیراز برآمد. فرمان‌فرما، رئیس‌الوزرای وقت، طی تلگراف‌هایی، دست قوام را برای اقدام علیه ژاندارمری باز گذاشته و از کلیه خوانین خواسته بود او را در این امر یاری دهند. هم‌چنین، تلگراف‌هایی برای صولت‌الدوله فرستاد و او را موظف به همکاری با قوام‌الملک کرد. بنابراین، در حوالی شیراز نیروهای صولت‌الدوله به قوام پیوستند تا وی را در آرام کردن جو متشنج شیراز همراهی کنند (ماهرلی، همان: ۲۰۹).

در آستانه ورود قوام‌الملک به شیراز، اذهان عمومی علیه ژاندارمری تحریک شده بود. دلیل این اتفاق، نظر نامساعد دولت مرکزی نسبت به اقدامات کمیته حافظین استقلال، و هم‌چنین، اقدام برخی ژاندارم‌ها در غارت بعضی از منازل مسکونی شیراز بود. شکست ژاندارمری به سرعت در تمام شهر پیچید و موجی از وحشت تمام آن را فرا گرفت. ملیون شیرازی هم که تمام امیدشان در شخص علی‌قلی‌خان‌پسیان خلاصه می‌شد، از وی قطع امید کرده بودند (گرکه، همان: ۳۴۲). مخالفان قوام، که تصور می‌کردند نیروهای مقتدر انگلیسی قوام را همراهی می‌کند، مقاومت چندانی در مقابل وی نشان ندادند (ماهرلی، همان: ۲۰۹). طرفداران قوام هم از این فرصت بهره گرفتند و با کمک برخی از ژاندارم‌های خائن سعی در پی‌ریزی کودتایی علیه ژاندارمری کردند. این عده ابتدا سلطان قاسم‌خان فتح‌الملک، یکی از صاحب‌منصبان ژاندارمری را که به جرم همکاری با قوام در زندان به سر می‌برد، آزاد کردند و زمام امور را به دست وی سپردند. قرار شد او تا ورود قوام‌الملک به شیراز، اوضاع را اداره کند. هم‌چنین، عطاء‌الدوله، از منسوبان قوام‌الملک، هم به ریاست نظمیة شهر رسید (ماهرلی، همان: ۱۸۳-۱۸۲؛ فرصت‌الدوله، همان: ۱۳۲). در شب پنج‌شنبه ۵ جمادی الثانی ۱۳۳۴ ه. ق، کودتاگران به فرمان‌دهی فتح‌الملک، که از سوی انگلیسی‌ها حمایت می‌شد،

و با همکاری عطاءالدوله و تعدادی از افراد خائن ژاندارمری، به دارالحکومه حمله کردند و پس از تصرف دارالحکومه، در صدد دست‌گیری صاحب‌منصبان و آزادی‌خواهان ژاندارمری برآمدند (بیات، همان: ۲۵۸-۲۵۷).

ابتدا سلطان مسعودخان را که در خانه‌اش بیمار و بستری بود، بازداشت کردند و به زندان انداختند؛ سپس، سلطان معاضد، نایب داودخان و نورالدهر میرزا را که در آستانه شاه‌چراغ متحصن بودند، دست‌گیر و به زندان انداختند (حکمت، همان: ۱۳۱-۱۳۰). ماژور آنگمان سوئدی، رئیس ژاندارمری فارس، ماژور اریکسون، آلمانی‌های مقیم شیراز و مدیر روزنامه‌های جام جم و تازیانه نیز بازداشت شدند (بیات، همان: ۲۵۸-۲۵۷).

اسدخان، نایب میرزا امام‌قلی‌خان، حسن‌خان، سهراب‌خان، فتح‌الایا له، حاج نصیرالملک، ضیاء‌الواعظین، سید جواد محقق، میرزا عبدالعظیم‌التولیه، امین‌خاقان، مدیر مدرسه شعاعیه، نایب‌اول امان‌الله‌خان، شیخ محمدحسین مدیر روزنامه حیوه، مدیر مدرسه شریعت، میرزا حسن خان پرتو و... که در مجموع سی نفر بودند، از دیگر افرادی بودند که دست‌گیر و به زندان منتقل شدند. بسیاری از این افراد در راه نظمیة توسط عده‌ای از اوباش کتک خوردند و مورد توهین واقع شدند (رکن زاده، همان: ۲۵۱-۲۵۰).

اما یاورعلی‌قلی‌خان پسیان که پس از شکست نیروهایش در نبرد با قوام به شدت افسرده شده و خود را در اتاق کارش محبوس کرده بود، نیمه‌های شب توسط غلامرضاخان پسیان از ماجرا آگاه گشت. او ابتدا می‌خواست به اتفاق غلامرضا خان از شیراز خارج شود و به آزادی‌خواهان تنگستانی ملحق گردد؛ به همین منظور، خود را به منزل رضا حکمت رسانید؛ اما بعد از خالی یافتن منزل او، از فرار نا امید گشت و در مزرعه‌ای خارج از شهر، به اتفاق غلامرضاخان، دست به خودکشی زدند (حکمت، همان: ۱۳۱)، که یاورعلی‌قلی‌خان در دم جان سپرد، اما غلامرضاخان نجات یافت و فقط در اثر گلوله نایبنا گشت. او را در بیمارستان ژاندارمری شیراز بستری کردند، اما او نیز چند روز بعد، به دست عوامل فتح‌الملک مسموم و به قتل رسید (همان: ۲۶۷-۲۶۵؛ بیات، همان: ۲۵۷؛ ملک زاده هیربد، ۱۳۲۸: ۲۱).

فتح‌الملک بعد از این اقدامات، اعلانی در شهر منتشر و عفو عمومی صادر کرد. این اعلامیه بدین شرح است:

«اداره ژاندارمری یگانه مقصود و آمالش آسایش و رفاه اهالی این آب و خاک است؛ لازم دانسته در این موقع از نشر این اعلان خاطر عموم را آسوده دارد؛ که اداره مذکور به حکم دولت علیه ایران فقط در صدد دست‌گیری یا ورعی‌قلی خان است؛ از این تاریخ به بعد عموم اهالی از هر طبقه که باشند، درامان و به موجب این اعلان عفو عمومی داده شود و نیز از حرکات گذشته صرف‌نظر خواهد کرد. کفیل رژیمن، یاور فتح الملک. شیراز: مطبوعه احمدی» (بیات، همان: ۲۵۷).

### ۶. مرگ قوام الملک

هم‌زمان با این اتفاقات در شیراز، قوام‌الملک که به همراه صولت‌الدوله عازم شیراز بود، در ۲۱ آوریل ۱۹۱۶م / ۱۷ جمادى الثانی ۱۳۳۴ه.ق، در فتح آباد حوالی شیراز به قصد تفرج و شکار توقف کرد؛ اما به هنگام سوارکاری و شکار از اسب سقوط کرد و جان سپرد (کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۲۰ جمادى الثانی ۱۳۳۳، اسناد وزارت امور خارجه، س ۱۳۳۴ه.ق، کارتن ۴۸، پرونده ۶، ش ۶).

بعد از مرگ قوام، پسرش میرزا ابراهیم خان نصرالدوله، ریاست اردوی پدر را برعهده گرفت و وارد شهر شیراز شد. او در این ایام ۲۵ سال داشت. حکومت مرکزی نیز بلافاصله حکم نصب وی را، به عنوان جانشین پدر و عنوان قوام الملک را به نصرالدوله ابلاغ کرد (فرصت‌الدوله، همان: ۱۳۴؛ جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارش سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر)، ۶۱).

میرزا ابراهیم خان، قوام‌الملک جدید، مانند پدرش، فردی ملایم و گوش به فرمان حکومت مرکزی بود. او برای جلوگیری از اغتشاشات بیشتر، جنازه پدرش را بی‌سر و صدا در حافظیه دفن کرد و مجلس ترحیمی نیز برای او برگزار نکرد. پس از مرگ قوام، صولت‌الدوله که یگانه قدرت محلی در فارس بود، در ۲۴ آوریل ۱۹۱۶م / ۲۰ جمادى الثانی ۱۳۳۴ه.ق، وارد شیراز شد و به همراه ابراهیم خان قوام، اوضاع شهر را در دست گرفت. انگلیسی‌ها نیز ضمن ابراز تأسف از مرگ قوام، از ابراهیم خان حمایت کردند (سفارت بریتانیا به وزارت امور خارجه، ۲۱ جمادى الثانی ۱۳۳۳ / ۲ می ۱۹۱۶؛ اسناد وزارت امور خارجه، س ۱۳۳۴ه.ق، کارتن ۴۸، پرونده ۶، ش ۶).



**۷. سرانجام کار**

بدین ترتیب، بعد از آرام شدن اوضاع شیراز، قوام‌الملک جدید با همکاری صولت‌الدوله و رؤسای جدید ژاندارمری طی جلساتی که در باغ گلشن، محل استقرار صولت‌الدوله، تشکیل دادند، تصمیم به مجازات عاملان قیام و همکاران یاور علی‌قلی خان پسیان گرفتند. در این جلسات، سلطان مسعود خان، معاضد السلطان، نایب داود خان، نایب میرزا و اسد خان، امام‌قلی خان، حسن خان فیلی، که قبلاً زندانی شده بودند، به مرگ محکوم گشتند. در میان این افراد، تنها نایب داود خان، به دلیل همکاری با فتح‌الملک، از مرگ نجات یافت. بعد از تصمیم‌گیری در مورد این افراد، نایب میرزا و اسد خان را در ملاً عام جلو توپ بستند که قطعه قطعه شدند؛ سپس، امام قلی خان و حسن خان را سر بریدند. سلطان معاضد را نیز در زندان مسموم کردند و به قتل رساندند. سلطان مسعود خان هم در میدان توپ‌خانه به دار آویخته شد (کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۳۳؛ اسناد وزارت امور خارجه، س ۱۳۳۴، کارت ۴۸، پرونده ۶، ش ۴). اشخاصی مانند سلطان فتحعلی خان و وزیری، غلامحسین خان دنیلی، سلطان علی رضاخان شمشیر وزیری، نایب علی اصغر خان سپهدی، سلطان محمد خان درگاهی و سلطان محمد علی خان سالار خسرو داد، که متهم به همکاری با یاور علی قلی خان بودند، ابتدا به تهران، و سپس به قمشه، فرستاده شدند، و تا پایان جنگ توسط روس‌ها در قزوین بازداشت بودند (کارگزاری فارس به وزارت امور خارجه، همان).

**۸. پایان سخن**

بدین ترتیب، جنبش فارس هم شکست خورد و پایان یافت. این جنبش را که به شاه و دولت وفادار و هدف اصلی اش کسب استقلال ایران و اخراج بیگانگان از میهن عزیزمان ایران بود، افسران بلند مرتبه‌ای مانند یاور علی‌قلی خان پسیان و سلطان غلامرضا خان پسیان هدایت می‌کردند. این جنبش ناکام، سرمشقی بود برای کلیه جنبش‌هایی که پس از آن، در جنوب ایران، به قصد مبارزه با نفوذ بیگانگان، اتفاق افتاد.

## کتابنامه

۱. اتحادیه، منصوره. ۱۳۸۳، *عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، ۲ ج، چ ۱، تهران، کتاب سیامک.
۲. احرار، احمد. بی تا، *توفان در ایران*، ۲ ج، بی جا، علمی.
۳. اخگر، احمد. ۱۳۶۶، *زندگی من در طول هفتاد سال تاریخ معاصر ایران*، ج ۱، بی جا، اخگر.
۴. اخوان، صفا. ۱۳۸۰، *ایران و جنگ جهانی اول (مجموعه مقالات سمینار)*، چ ۱، تهران، وزارت امور خارجه.
۵. اسکرین، سر کلار مونت. بی تا، *جنگ جهانی در ایران*، ترجمه غلامحسین صالحیار، بی جا، اطلاعات.
۶. *اسناد وزارت امور خارجه*.
۷. افسر، پرویز. ۱۳۳۲، *تاریخ ژاندارمری در ایران*، بی جا، چاپخانه قم.
۸. اوکانر، فردریک. ۱۳۷۶، *از مشروطه تا جنگ جهانی اول*، ترجمه حسن زنگنه، چ ۱، تهران، شیرازه.
۹. اولسون، ویلیام. ۱۳۸۰، *روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول*، ترجمه حسن زنگنه، چ ۱، تهران، شیرازه.
۱۰. بیات، کاوه. ۱۳۷۷، *اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران*، چ ۱، قم، مرکز بوشهر شناسی با همکاری انتشارات همسایه.
۱۱. حکمت، رضا. ۱۳۷۹، *خاطرات سردار فاخر خدمت*، به کوشش س. وحید نیا، تهران، البرز.
۱۲. حیوه (فارس).
۱۳. *جنگ جهانی اول در جنوب ایران (گزارش‌های سالانه کنسولگری بریتانیا در بوشهر، ۱۳۳۹-۱۳۳۳ ه. ق / ۱۹۲۱-۱۹۱۴ م)*. ۱۳۷۳، ترجمه کاوه بیات، چ ۱، بوشهر، بی نا.
۱۴. رایت، سر دنیس. ۱۳۶۴، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان*، ترجمه اسکندر دلدن، چ ۱، بی جا، نهال.
۱۵. رکن زاده آدمیت، محمد حسین. ۱۳۴۸، *سردار فاخر حکمت به نقل از رهبران دوره دوم مشروطه*، بی جا، روز.
۱۶. \_\_\_\_\_ . ۱۳۵۷، *فارس و جنگ بین الملل*، ۲ ج، چ ۴، بی جا، اقبال.
۱۷. رئیسعلی دلواری (مجموعه مقالات سمینار)، *قیام جنوب در جنگ جهانی اول*. ۱۳۷۳، اعضای هیئت علمی کنگره، چ ۱، کنگره بزرگداشت هشتادمین سال شهادت رئیسعلی دلواری.

۱۸. سایکس، کریستوفر. بی تا، *فعالیت‌های جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، بی جا، و حید.
۱۹. سپهر، احمد علی (مورخ الدوله). ۱۳۳۶، *ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴)*، بی جا، بی نا.
۲۰. فراشبندی، علیمراد. ۱۳۶۵، *جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری*، چ ۱، بی جا، انتشار.
۲۱. فرامرزی، احمد. ۱۳۷۷، *شیخ حسین خان چاهکوتاهی*، به کوشش قاسم یار حسینی، چ ۱، تهران، شیرازه.
۲۲. فرصت الدوله شیرازی. بی تا، *دیوان فرصت*، تصحیح علی زرین قلم، تهران، سیروس.
۲۳. فرمانفرمائی، مهرماه. ۱۳۸۲، *زندگی‌نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرمائی: آغاز جنگ جهانی اول و سلطنت احمد شاه قاجار*، ج ۳، ج ۲، چ ۱، تهران، توس.
۲۴. فن میکوش، داگوبرت. ۱۳۸۳، *واسموس*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، چ ۱، تهران، شهاب.
۲۵. قرقانی، حمید. ۱۳۷۹، *تاریخ ژاندارمری در فارس در جنگ جهانی اول* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۶. کحالزاده، ابوالقاسم. ۱۳۶۳، *دیده‌ها و شنیده‌ها*، به کوشش مرتضی کامرانی، چ ۱، بی جا، فرهنگ.
۲۷. کرونین، استفانی. ۱۳۷۷، *ارتش و حکومت پهلوی*، ترجمه غلامرضا بابایی، تهران، خجسته.
۲۸. گرکه، اولریخ. ۱۳۷۷، *پیش به سوی شرق (ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول)*، ترجمه پرویز صدری، ج ۲، چ ۱، تهران، کتاب سیامک.
۲۹. مابری، جیمز. ۱۳۶۹، *عملیات در ایران*، ترجمه کاوه بیات، چ ۱، بی جا، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۰. مشایخی، عبدالکریم. ۱۳۸۶، *خلیج فارس و بوشهر (روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اروپا ۱۹۲۰-۱۸۹۰ م)*، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳۱. ملک‌زاده هیربند، حسن. ۱۳۲۸، *سرگذشت حیرت‌انگیز یک افسر و کارمند در ۳۷ سال خدمات لشکری و کشوری*، تهران، بی نا.
۳۲. نصیری طیبی، منصور. ۱۳۸۴، *ایلات فارس و قدرت‌های خارجی (از مشروطیت تا سلطنت رضاشاه)*، چ ۱، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات پژوهی.

۳۳. یکرنگیان، میر حسین. ۱۳۳۶، گلگون کفنان ( گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر )، بی‌جا، چاپخانه و کتاب فروشی علمی .